

تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

«مبارزه برای آزادی است نه پادشاهی»

(۴)

امیر فیض- حقوقدان

از جمله تفکرات سیاسی اعلیحضرت در مصاحبه آقای خلجی که در مقام نقد قرار گرفته است، آنجاست که فرمودند: **> اکنون مبارزه برای آزادی است نه پادشاهی<**.

ابهام در تفکر - شناخت موقعیت پادشاهی

بیان فلسفی اعلیحضرت با ابهامی غیر قابل قبول روبروست، زیرا واجد این برداشت است که اولاً آزادی در مقابل پادشاهی قرارداد شده و نتیجه گرفته شده که مبارزه ما برای رسیدن به آزادی است نه پادشاهی.

در حالیکه پادشاهی (به عنوان نظام سیاسی) مقابل آزادی قرار ندارد بلکه موازی و مکمل آزادی قرار دارد. نظام پادشاهی است که امکان فعالیت و گسترش آزادی را فراهم میکند و یا آنرا محدود میسازد.

اساساً نظام کشور (نظام حقوقی جامعه) چه پادشاهی مشروطه و چه جمهوری باشد، مهد پرورش آزادی شناخته میشود و نمیتوان روی نظام کشور پل زد و یکباره به آزادی رسید، و در کلام فلسفی **> آزادی در پهنه های نظام کشور رشد مییابد و یا متوقف و یا میمیرد<**.

فلسفه مورد نظر اعلیحضرت همانند آن است که هدف کسی ثروت و مال و منال باشد ولی بگوید کار و تحصیل و فعالیت را ولش کن. همانطور که کار و فعالیت لازمه موفقیت و تحصیل درآمد و ثروت است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، ساختار نظام قانونی کشور و مسیر حقوقی آن در چارچوب قانون اساسی لازمه ایجاد آزادی و دموکراسی است.^۱

شاهد موضوع

تاریخ کشور ما نشان میدهد که تمام دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و رفاهی ملت ما در سایه نظام مشروطه پادشاهی حیات یافته است، و وقتی آن سایه متوقف شد همه دستاوردها هم تباہ گردید؛ این یعنی رابطه لازم و ملزومی که در فلسفه اعلیحضرت منظور نشده است.

^۱ - آزادی تنها در محدوده قانون (قانون اساسی و مدنی) است که قابل دسترسی است. وگرنه هر چیزی بیرون از قاعده و قانون باشد مانند جمهوری اسلامی که هر کسی از هر سو نغمه ای ساز میکند، یک آنارشیزم مفرط همراه با دیکتاتوری مذهبی است. ح-ک

اعلیحضرت به کرات، دوران نظام شاهنشاهی ایران عهد پهلوی را متعادل پیشرفتهای کره جنوبی اعلام فرموده اند این برداشت قیاسی ایشان در رابطه سببیت، متوجه وجود نظام پادشاهی است نه آزادی.

نظام کشورپهنه ساز آزادی درکشوراست؛ آزادی درقانون اساسی واعلامیه جهانی حقوق بشرمنظور گردیده ودولت ها هم ملزم به رعایت این شده اند، و آن، نظام کشوراست که امکان رشد وحرکت آزادی را فراهم میکند بنابراین اصل مسلم، نمیتوان به اعتبارفلسفه اعلیحضرت پادشاهی را بکنار زد و یکسره رفت بسراغ آزادی.

مفهوم آزادی بدون نظام کشور

آزادی بدون نظام مسلط (تسلط قانونی) برجامعه میشود هرج و مرج و در جوامع اسلامی مانند جمهوری اسلامی آزادی یعنی بی عفتی وهرکی، هرکی وبهترین تفسیر ومعنای که بر آن آورده شود هرگز مورد باورهمگانی نیست ولی پادشاهی نه با تفسیر روبروست ونه نا آشنای مردم است و وقتی آزادی کنار و زیرسایه پادشاهی باشد هم قابل قبول است وهم محترم.

ایرانیان بهرنیک وبدی که رسیده اندازمجرای پادشاهی است همین حالا هم همینطور است.

میدانیم بزرگترین مشکل ایرانیان خارج ازکشور تشتت وعدم هماهنگی وهمبستگی آنان است که اعلیحضرت ۴۰ سال است پیگیر آن هستند وذره ای موفق نشده اند.

<رضا پهلوی دراین ۲۰ سال بارها ایرانیان رابه اتحاد فراخوانده ولی توفیقی نداشته است>

(گزارشگر نیویورتایمز-۱۳۸۰)

درمقابل:

مجله پپیل درمصاحبه با اعلیحضرت به این نتیجه رسید وگفت:

<پهلوی بعنوان یک پادشاه میتواند مخالفان جمهوری اسلامی رازیریک پرچم متحد سازد>

(مشروح درسنگر ۳۵۱+۳۳۲)

سابقه فرهنگی وتاریخ ملت ما نشان میدهد هرمشکلی درصورتی که حل شدنی باشد به اراده و حضور قدرت معنوی پادشاه درجامعه ایرانی قابل حل است، مردم فرمان شاه را فرمان خدا ومقام وموقعیت پادشاه را مقام پیامبر میدانند.

همین روزها یکی ازگویندگان برنامه های سیاسی گفت: <چرا همه چشمها بدست وزبان شاهزاده است تا کاری بکند و یا حرفی بزند> پاسخ ایشان این است که این انتظار ناشی ازفرهنگ ما ایرانیان است واین همان است که آن فیلسوف نوشته است:

<درهنگام گرفتاری ها همه چشمها متوجه شاه است، که کاری بکند>.

این عادت ملی ماست در ۳۰۰۰ سال پادشاهی ما ایرانیان اینطوری تربیت شده ایم ترک آنهم دراین روزها نه تنها ممکن نیست که موجب گرفتاریهای زیادی خواهد شد.

آزادی از چهار راه پادشاهی میگذرد

سلطنت و پادشاهی مشخص ترین راه، نزدیک ترین راه و آشنا ترین راه رسیدن به آزادی است چرا که قانون اساسی تمام ارکان وزیر و زبر آزادی ها را تعیین و جریان تداوم اجرایی آن کاملاً جدائی دین از حکومت را عملاً ۵۰ سال ضمانت کرده است.

چرا اعلیحضرت به این راه تاریخی و رسالت کهن ملی که تصدی آنرا قبول و اتیان سوگند هم به پاسداری و حراست از آن یاد کرده اند کم باور شده اند؟ حتی در حد استفاده ابزاری از آن برای رسیدن به آزادی؟ میتوان مدعی بود که طرح تحمیلی و ظالمانه هنری پرشت با همه موقعیت تبهکارانه اش شمولی در حفظ و بیان موقعیت پادشاهی در رشد و قرار آزادی ندارد.

در تظاهرات دیمه مردم، رضایه لوی را صدا کردند، نه آزادی را.... و این بدان معناست که به باور ایرانیان، آن پادشاهی است که همه چیز از امنیت و رفاه و کار و اعتبار ملی و آزادی میآورد.

مشکل اجرایی فلسفه

مشکل اجرایی فلسفه اعلیحضرت تنها در نحوه قرارداد نظام کشور و آزادی نیست بلکه مشکل بزرگ توجه نسخه اعلیحضرت به موقعیت مبارزه ایرانیان و لاقط طیف سلطنت طلبان است.

مشکل طیف سلطنت طلبان رسیدن به آزادی و پادشاهی نیست، زیرا آنها پایه و اساس آزادی که باید بصورت مدون درآمده و در قانون اساسی اصیل کشور پیاده شود، و این بزرگترین مشکل سیر آزادی است، که طیف سلطنت طلبان آنرا دارند و تنها مانع اجرای آن قوه غاصبه و قاهره جمهوری اسلامی است؛ بنابراین سلطنت طلبان نمیتوانند دنبال آزادی به تنهایی باشند بلکه هدف آنها بایستی براندازی مانعی است که سد راه آزادی در چارچوب قانون اساسی مشروطه شده است.

همچنین است پادشاهی، که آن، مسئله روز برای سلطنت طلبان نیست زیرا آنها، هم از نظر حقوقی و جهات مشروعیتی، قائل به تداوم حقانیت رژیم سلطنت مشروطه ایران بوده و هستند و تمام تشریفات قانونی آن بمنظور رعایت اصول قانون اساسی در حفظ تداوم مشروطیت سلطنت انجام گرفته است و لیعهد قانونی بموقع مقرر در قانون اتیان سوگند فرموده اند و ۶ سال (تقریبی) هم در آن مقام مقاومت داشته اند و بهر حال موقعیت قانونی و مشروعیتی و بالقوه سلطنت محفوظ مانده است و بعلت سیاست نامساعد و بل تحریم آمیز ایالات متحده آمریکا (طرح هنری پرشت) و مجریان آن که به دفتر ایشان نفوذ داشته اند؛ اعلیحضرت نتوانسته اند که موقعیت سلطنت را در حالت مقرر در قانون اساسی مشروطیت حفظ و آنرا تصدی کنند.

بنابراین هدف سلطنت طلبان دنبال پادشاهی بودن نیست بلکه تنها در جهت حذف تحریم سیاسی اعلیحضرت است.

این تحریر امید و اراست که اعلیحضرت هم با عقیده فوق موافق باشند و مقصودشان از اینکه به دنبال پادشاهی نیستیم؛ همان باشد که چون موقعیت حقوقی مبارزه ما مشتمل است بر حقانیت تداوم سلطنت و این همان چیزی است که اعلیحضرت هم بر آن سالهای نخست مبارزه صحه تاکید گذارده اند؛ لذا هدف مشترک مقدم در لغو تحریم های تحمیلی سیاست آمریکا بر تداوم سلطنت ایران است.

راه و روش مبارزه

در حالیکه فلسفه و منطق مبارزه ما متعلق و استوار بر تداوم سلطنت و تصدی پادشاهی رضاپهلوی است با داشتن این داده، لذا راه و روش مبارزه ما متوجه آزادی کشورمان هست، نه رسیدن به پادشاهی، زیرا پادشاهی یک نماد تاریخی و هویتی است که ایران و ایرانیان آن را دارند، و تداوم چند هزار ساله سلطنت به میل و اراده ما مردم نبوده که اکنون هم لازم شود برای آن مبارزه کنیم و یا نکنیم؛ ما وارث تاریخی و هویتی سلطنت و امانت دار آن هستیم حد ما حراست و پاسداری از آن نماد و پادشاه است و در شرائط کنونی کشور براندازی موانع سلب آزادی از نماد سلطنت وجود جمهوری اسلامی است.

دنباله روی از فلسفه اعلیحضرت با این نتیجه نا قبول همراه است که اگر مبارزه برای آزادی به نتیجه رسید آنوقت است که باید برای برقراری پادشاهی مبارزه جدیدی را شروع کرد؛ در حالیکه این منطق برای سلطنت طلبان که ۳۰۰۰ سال است با نظام پادشاهی سر کرده اند ادعای باطلی است.

موانع پیش روی مبارزه ما

رژیم پادشاهی ایران که بقوه قهره غصب شده است، با دومانع، تحقق اجرایی آن متوقف شده است یکی عامل غصب است و دومی تصمیم و خواست مصوبه و غیرقانونی و تحمیلی ایالات متحده آمریکا و رفع این دومانع هیچ ارتباطی به آزادی ندارد.

زیرا ممکن است جمهوری اسلامی بنا بر مصلحت خودش همه آزادیها اعم از فردی و اجتماعی را به مردم بدهد ولی همچنان حالت غصب نسبت به سلطنت وجود داشته باشد، و ایالات متحده نیز روابط حسنه ای با جمهوری اسلامی پیدا کند، ولی دست از ادامه تصمیم وزارت خارجه کشور بر تحریم انتقال سلطنت به ولیعهد برندارد، آیا خواست سلطنت طلبان تامین شده است و صیغه فکری اعلیحضرت که در سالهای قبل چنین فرمودند تحقق یافته است؟

> صراحتاً بشما هشدار میدهم که امروز ملت ایران بر سردوراهی مرگ و زندگی قرار دارد و موقع آن رسیده که همه ما خواه، ناخواه انتخاب قطعی خود را بکنیم، زیرا کشور ما توانائی این آزمایش کمر شکن را ندارد، هستی این ملت و تمام دستاوردهای آن خواه سیاسی و خواه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به آستانه نابودی رسیده است فرصتی برای امروز و فردا کردن نیست یا باید راه خودمان را بطور قطع روشن کنیم یا این ننگ را بپذیریم که سند مرگ ۳۰۰۰ ساله ایران را امضا کنیم.

اردیبهشت ۱۳۸۶

پیام اعلیحضرت مربوط به ۱۰ سال قبل است در حالیکه ما هنوز در همان وضع سال ۵۸ درجا میزنیم یعنی ۴۰ سال است درجا میزنیم.

عجیب نیست

آنچه که از باب اعتقاد به تداوم سلطنت ایران عرض شد حداقل برای شخص اعلیحضرت نباید غریبه و بی اساس باشد درست همان است که اعلیحضرت به اعتبار آن در سال ۵۹ سوگند سلطنت یاد کردند و تا سال ۶۵ هم دقیقاً و قاطعانه از آن حمایت میفرمودند.

>چند سال است که ارتباط ملت با تکیه گاه های معمول خود قطع شده است؛ تکیه گاه فرهنگی، تاریخی و مذهبی ملت ما همه آزادی ها را از دست داده بنابراین بیش از هر زمان دیگری سلطنت مشروطه بعنوان تنها آلترناتیو مثبت و مطلوب پس از نابودی رژیم کنونی میگردد.

۲۰ اسفند سال ۶۲

>وظیفه من و وظیفه هرایرانی است که از قانون اساسی اطاعت کند ولی من بعنوان پادشاه قانونی نقش مهمتری دارم و آن دفاع از آن قانون است.

(همان تاریخ و همان مصاحبه پاری ماج)

سلطنت طلبان پیروان مکتب تداوم اجرایی قانون اساسی و شاکردان فلسفه و سوگند پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه دوم هستند، گل آفتاب گردان نیستند که با هر سخنی تغییر کنند. اعلیحضرت نظراتی ابراز میفرمایند البته که محترم است؛ ولی احترام به عقاید دیگران یک فصل است و جایگزینی آن بعنوان یک عقیده اصولی فصل دیگری است.

سلطنت طلبان همان میگفتند و میگویند که آغاز گفتن آنرا اعلیحضرت بنا فرمودند و اعلیحضرت

هم همان را بنا فرمودند که قانون اساسی مشروطیت به اعتبار سنت کهن پادشاهی ایران مقرر

کرده است.

بنابراین اعلیحضرت که از مدارج حقیقت عینی برخوردار است ملت ما همه آزادی ها را از دست داده است لذا با برگشت پادشاهی همه آزادی های ما تامین شده است و نیازی نیست که ما بین پادشاهی و آزادی قائل به تفاوت بشویم و در کلامی ساده و به مصداق <چو صد آید نود هم آمده است> **وقتی موانع فعالیت سلطنت از میان برداشته شود آزادی ها و پیشرفت و شرافت ملی همه زیر چتر پادشاهی مشروطه برگشت خواهد شد.**

آزادی خواهی احمدی نژادی

هم امروز احمدی نژاد خواستار آزادی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس اسلامی و عدم دخالت شورای نگهبان شده است، دقیقاً خواست سیاسی اعلیحضرت؛ آیا سلطنت طلبان میتوانند به حمایت آزادی خواهی احمدی نژاد برآیند و بفلسفه فکری اعلیحضرت تاسی کنند؟! البته که خیر.... **سلطنت طلبان به هر آزادی تمکین نمیکنند آنها خواستار آزادی متأثر از قانون اساسی مشروطیت و متمم آن هستند، یعنی همان قانونی که اعلیحضرت خود را پاسدار آن معرفی فرموده اند.**

ناتمام